

## دو نکته، یک جنبش و دو نسل

میزان موفقیت جنبش مردم ایران که اکنون دانشجویان در صف اول آن قرار گرفته‌اند به میزان شفافیت و مستحکم بودن روش‌ها و هدفهای آن بستگی دارد. اکنون حدود یک ماه است که در ایران دانشجویان به اعتراض برخاسته‌اند و مورد تعرض قرار میگیرند و هر روز آنها ۱۸ تیرماه شده است، اما با این وجود، جنبش هنوز موفق به عمومی شدن نشده است. شکست جنگ مسلحانه، شکست همکاری با قدرتهای خارجی، شکست راه حل اصلاح رژیم به تجربه نشان داد که راه حل درست برای استقرار مردمسالاری همان جنبش عمومی مردم است، جنبشی که از آذربایجان تا سیستان و بلوچستان و از خوزستان تا خراسان قشرهای متفاوت را دربرگیرد. در مقابل چنین جنبشی هیچ استبدادی و هیچ قدرت خارجی نمی‌تواند مقاومت کند. اما شرط لازم برای مهیا شدن چنین جنبشی چیست؟ آیا تنها با مقابله با رژیم و شعار دادن علیه آن می‌توان چنین جنبشی را بوجود آورد؟ این موضوع که خامنه‌ای و رفسنجانی منفور هستند برای مخالفان مایه اعتبار نمی‌شود زیرا هیچ جنبشی تنها با وجه علیه بوجود نیامده است و در ایران نیز بوجود نخواهد آمد.

در زمان انقلاب هم تنها مخالفت با شاه نبود که جنبش را بوجود آورد بلکه جنبش سه شعار استقلال و آزادی و جمهوری باپسوند اسلامی بعنوان بیان معنویت را خواهان بود. البته جلوتر به این مسئله خواهیم رسید که چرا شفافیت آن خالص نبود و به استبداد انجامید. اما چیزی که پر واضح است این است که در زمان حرکت عمومی کلمه‌ای از ولایت فقیه در میان نبود و ولایت مطلقه فقیه ساخته روابط قوا بعد از انقلاب بود. اگر آقای خمینی در پاریس شعار ولایت فقیه را می‌داد هرگز بعنوان رهبر انقلاب منتخب جنبش مردم نمی‌شد.

جوانان دانشجو که دوران انقلاب را زندگی و تجربه نکرده‌اند مطلع باشند که جنبش در ایران شروع شده بود و آقای خمینی هنوز رهبر و امام نشده بود بعد از بوجود آمدن جنبش بود که خمینی رهبر شد زیرا از جنبش و شعارهای آن حمایت کرد. جنبش امروز با توجه به آن انقلاب و با توجه به استبدادی که اکنون با آن روبرو هستیم برای موفق شدن باید مسئله جمهوری و جایگاه دین را برای هر چه شفاف کردن بیان خود در نظر بگیرد. جمهوری تنها شکلی از مردمسالاری نیست بلکه همان مردمسالاری است. در زبان فرنگی جمهوری را Republic گویند. این کلمه متشکل از دو کلمه Rey و Public در زبان لاتین است Rey به معنای شاه و سالار است و Public به معنی مردم. Republic پس یعنی اینکه مردم شاه و سالار هستند و همان مردمسالاری است. شکل جمهوری به مردمسالاری بسیار نزدیکتر است زیرا در جمهوری هیچ مقام غیر مسئول و دائمی و موروثی وجود ندارد. در شرایط فعلی ایران انتخاب بین سلطنت و جمهوری انتخاب بین استبداد و مردمسالاری است. رضا پهلوی و همراهان او یادآور همان مسائلی هستند که به علت آنها در ایران انقلاب شد. همراهی و همکاری با آمریکا و در علن دعوت کردن از آمریکا برای سرنگون کردن رژیم و فعالیت برای منافع شخصی و مالی در لابلای تبلیغات آنها واضح و مبرهن است. اما حتی اگر رضا پهلوی فرد سالم و مستقلی بود باز هم انتخاب جمهوری بر انتخاب سلطنت مرجح بود. البته این به آن معنا نیست در ایران پهلوی طلب وجود ندارد بلکه همانطور که در ایران حتی در چنین روزهایی ولایت فقیه طرفدار دارد همانطور هم پهلوی طلب وجود دارد و این قابل انکار نیست اما شواهد و علائم موجود در جامعه نشان می‌دهند که هر دو طرز فکر در ایران در اقلیت قرار دارند و در بین روشنفکران و صاحبان فکر و قلم منزوی هستند. اما با اینکه شعار نه شاه می‌خواهیم نه رهبر نه جنتی نه اکبر که از سوی دانشجویان سر داده شده است بسیار نکو و به موقع بود ولی این شعار تنها در جهت نفی قرار دارد و از جهت مثبت برخوردار نیست. خواست جمهوری باید با وضوح بیشتری صورت گیرد. استقرار جمهوری هدف جنبش قرار گیرد. این شعار می‌تواند قشرهای بسیاری از جامعه را به یکدیگر متصل کند. نسل امروز راکه جوان است به نسلی که دوران جوانی را در انقلاب گذراند پیوند دهد و همبستگی بین این دو نسل راکه هر دو در صحنه حضور دارند مستحکم تر نماید.

خواست جمهوری نیاز به روشن کردن مسئله دیگری نیز دارد و آن جایگاه دین و رابطه آن با سیاست و حکومت و دولت است. سکوت جنبش در این مورد بیشتر است و یکی از عاملهای فلج‌کننده جنبش نیز این مسئله میتواند باشد. انجمن‌های اسلامی دانشجویان در ایران اگر خود را از قدرت رهاکنند در این راستا می‌توانند نقش مهمتری بازی کنند. وظیفه اول این انجمن‌ها با تکیه به مرامشان این است که رابطه قدرت و دین را بشکافند و نشان دهند که چگونه به هنگام قرار گرفتن دین در قدرت بجای اینکه دین بر قدرت حاکم شود قدرت بر

دین حاکم می‌شود. اگر فرض را بر خوش نیتی آقای خمینی بگذاریم و بگوییم که ایشان می‌خواست دولت را دینی کند نتیجه روش و منش او این شد که دین دولتی شد. چنانکه سالهاست شاهد این مسئله هستیم تا زمانی که دین رسمی وجود داشته باشد تنها یک بیان از دین ارائه خواهد شد و آن هم بیان قدرت است که به غیر از فساد و خیانت و جنایت چیزی به بار نخواهد آورد. از این جهت درخواست جدائی دین از قدرت و حقوق مدار شدن دین از اهم موضوعاتی است که در برابر استبداد دینی باید مطرح کرد. اکثر کسانی که به جمهوری اسلامی رأی دادند هدفشان ایجاد دستگاه تفتیش عقاید، شورای نگهبان و شورای تشخیص مصلحت نبود. اما نسلی که انقلاب کرد در این مورد تجربه کافی را نداشت و اگر نسل کنونی جدایی دین از قدرت را شعار کند نه تنها بر خلاف خواسته نسل قبلی نیست بلکه ادامه راه آنان و تصحیح حرکت آنها خواهد بود از اینروست که نسل گذشته خواسته شفاف خود را در بیان جدید دانشجویان و نسل حاضر خواهد یافت. نسل حاضر و دانشجویان نمی‌توانند این ایراد را به نسل گذشته بگیرند که ولایت فقیه را حاکم کردند. زیرا نسل گذشته چنین خواستی نداشت بلکه علیه خواسته‌های او خیانت شد و انقلاب از مسیر اصلی خود منحرف شد. نسل گذشته هم نمی‌توانست به نسل قبل از خود انتقاد کند که چرا مصدق را کنار گذاشتند. کودتای ۲۸ مرداد علیه آن نسل بود و نه خواسته آنان. البته به هر دو نسل این انتقاد هست که بر مکانیسمهای بازگشت استبداد واقف نبودند و نتوانستند جلوی کودتای ۲۸ مرداد و انحراف انقلاب ۵۷ را بگیرند.

نسل جوان که فعال است و در خط مقدم مبارزه برای رهایی ایران از استبداد قرار دارد باید از جنگ بین نسلها بپرهیزد که نه تنها نتیجه مثبتی ببار نخواهد آورد بلکه همبستگی و پیوندها را می‌گسلد. نقد گذشته و گزینش روشهای متناسب از طریق بحث با آن نسل و استفاده از تجربه آنها ممکن می‌گردد. خلاصه کلام اینکه برای عمومی شدن جنبش ۲ مسئله جمهوری و جدایی دین از قدرت باید شفاف تر بیان گردند. این دو نکته اساسی که احتیاج به بسط بیشتری دارند باعث پدید آمدن هدف مشخصی برای جنبش خواهد شد که قشرهای وسیعی